



## بيانات در دیدار جمعی از شعرای آئینی - 25 / خرداد / 1390

بسم الله الرحمن الرحيم

اولا از اشعاری که دوستان خواندید، لذت بردیم؛ بخصوص بعضی از سرودها، همه‌ی معیارها و میزانهای خوشحال‌کننده‌ی در جهت پیشرفت شعر را با خودش همراه داشت. ثانیاً آنچه که انسان در این جلسه و گاهی بعضی جلسات دیگر مشاهده میکند، وجود استعدادهای بسیار قوی و غنی و امیدوارکننده است. بنده پیش‌بینی میکنم که ان شاء الله در آینده‌ی نه چندان دوری، ما یک اوج شعری مجددی داشته باشیم از همین استعدادهای جوان. البته باید پیش بروند، باید تکمیل کنند، باید شعرها پخته‌تر و عمیق‌تر بشود و قطعاً خواهد شد. ان شاء الله در دوران ما یک بنای رفیعی به وجود خواهد آمد که یادآور دورانهای اوج شعر در کشور ماست؛ چون شعر در دورانهای تاریخی، پست و بلند داشته؛ در بعضی از دورانها، شعر اوج داشته. ما ان شاء الله در آینده‌ی نه چندان دوری این را خواهیم داشت. اما آنچه که مناسب این جلسه است که من به عنوان توصیه به برادران عرض کنم، چند تا نکته است. یک نکته این است که این شعری که شما اسمش را شعر آئینی گذاشتید و نامگذاری نامناسبی هم نیست - حالا شما شعر مذهبی را به نام شعر آئینی معرفی میکنید، عیبی ندارد - جزو بهترین عرصه‌های به کار بردن قریحه‌ی خداداد شعر و این موهبت بزرگ است. این قریحه، یک نعمت بزرگ است که خدا به کسی عطا میکند؛ این نعمت را نباید کفران کرد. شکرانه‌ی این نعمت این است که انسان با این قریحه یک چیزی بیاورد وسط و به انسانها و افکار عرضه کند که برای آنها مفید باشد. نه اینکه من بخواهم خشك و جامد بگویم؛ با قطع نظر از سود و استفاده‌ی مستمع، شاعر به فکر دل خودش نباشد و حرف دل و احساسات خودش را نگوید؛ نه، اشکالی ندارد؛ یعنی بنا بر این نیست که ما سخن گفتن شاعر از دل و برای دل خود را نفی کنیم؛ لیکن میخواهیم این را بگوئیم که در مقام تقویم و ارزیابی، اگر بناسنست شعر محتوائی داشته باشد، بهترین محتواها همین محتواهای شعر دینی و شعر مذهبی است با عرض وسیع و گسترده‌ای که دارد.

در بخش‌های از غزلهای حافظ هم شعر مذهبی وجود دارد. البته من عقیده ندارم که همه‌ی غزلهای حافظ اینجوری است، اما بخش مهمی از غزلهای حافظ در واقع شعر مذهبی به این معنای است که مورد نظر ماست؛ یعنی بیان معرفت و بیان حقایق الهی است در یک قالب خاصی؛ کما اینکه مثنوی مولوی هم یک گنجینه‌ای از همین افکار الهی و معارف الهی است. بنابراین اینها محتواها و مضمونهایست، که بهترین مصرف شعر اینهایست. البته انسان وقتی به تاریخ شعر نگاه میکند، می‌بیند این تقید و احتیاط به وسیله‌ی شاعران ما در طول تاریخ به کار نرفته؛ یعنی این گوهر یکدانه را - به قول ناصرخسرو، «دُر دری» را - ریختند به پای خوکها، مدح گفتند و چیزهای بیخود و بی‌معنی به کار برند؛ بعضی‌ها هم آن را در یک معانی مبتدل احساسی و شهوانی به کار برند. اینها در واقع اسراف است؛ مصرف کردن قریحه‌ی شعری در غیر جای خود و مورد خود است.

البته در بین شعرای ما، شعرایی که از این قریحه حداکثر استفاده را کردند و بهترین شعرها را گفتند، کم هم نیستند؛ ما در دورانهای مختلف، از اینها داریم؛ هم در زمان خودمان داشتیم، هم در زمانهای گذشته داشتیم؛ هم در سبکهای مختلف، از دوران قدیم، شاعری مثل سنای را داریم، شاعری مثل ناصرخسرو را داریم. اینها این قریحه را به کار برندند؛ آن کاری که باید بکنند، انصافاً کردن. همچنین سعدی را داریم. در دورانهای بعد هم همین جور؛ شاعری مثل صائب را داریم. البته صائب شعر بی‌تقید به معانی و معارف کم ندارد، لیکن شعر معرفتی هم انصافاً خیلی دارد. اینها شعر اخلاق، شعر معرفت، آن هم در حد عالی و در بهترین حدی که واقعاً میشود انسان شعر غزلی تعریف و بیان کند، گفته‌اند. بيدل هم همین جور. همه‌ی دیوان بیدل تقریباً شعر معرفتی است. من یک وقتی چند سال قبل از این به دوستان مداعح سفارش میکردم که به دیوان صائب نگاه کنند و شعرهای اخلاقی را، شعرهای

معرفتی را، شعرهای عرفانی را در آن پیدا کنند؛ که کم هم نیست. اینها مضامین بسیار پخته‌ای است که دلها را روشن میکند.

در هیچ پرده نیست نیاشد نوای تو  
عالم پر است از تو و خالی است جای تو  
هر چند کائنات گدای در تواند  
هیچ آفریده نیست که داند سرای تو

ببینید، وقتی یک مداعی با صدای خوش و با آهنگ زیبا اینها را در یک مجلسی بخواند، چه انقلابی در دل برای مستمع به وجود می‌آید. از این شعرها باید استفاده کرد. دیگران هم همین جور.

من همین جا این نکته را هم اضافه کنم - که البته یادداشت هم کرده‌ام، لیکن حالا همین جا بگوییم - بعضی از آقایان مداعحها به ما میگویند که آقا این شعرهای قلمبه سلمبه را که بخوانیم، مردم نمیفهمند. خب، بله، بعضی از شعرها واقعاً همین جور است؛ از سطح تفکر عمومی مردم بالاتر است؛ یعنی یک آدم ادیب و شاعر و باذوق هم باید دقت کند تا معنا را بفهمد؛ اینها را ما توصیه نمیکنیم؛ لیکن توجه داشته باشید، ذهن مردم و تلقی مخاطب با خواندن شما بالا می‌آید. این را من به مداعحها میگوییم؛ یعنی شما میتوانید ذهن مردم را بالا بیاورید. شعرهای خوب، الفاظ زیبا، مضامین عالی و معارف قوی خوانده بشود؛ خب، مردم مجبور میشوند گوش کنند. وقتی شما خوب میخوانید، گوش میکنند و طبعاً ذهن‌شان بالا می‌آید. حتماً ما باید این را جزو وظائف خودمان بدانیم که سطح دید و سطح ذوق و تأمل مردم را بالا بیاوریم.

نکته‌ی بعد این است که مناجات هم جزو شعر آئینی است. شعر آئینی فقط مسئله‌ی مدح و مرثیه نیست؛ مناجات هم جزو شعر آئینی است. برای اینکه مضمون مناجات را درست پیدا کنیم، بهترین مرجع، دعاهاست. دوستان با

صحیفه‌ی سجادیه انس پیدا کنید. این قریحه‌ای که من در شماها می‌بینم، خیلی خوب میتوانید مضامین صحیفه‌ی سجادیه را در قالب اشعار بسیار زیبا بیاورید. مرحوم بهجتی اردکانی - دوست قدیمی ما - سی چهل سال پیش بخشی از دعای ابو حمزه را به شعر آورده بود، که برای من خواند. قسمتهای سخت دعا هم بود - که خود عبارت هم سخت است، مضمون هم سخت است - در عین حال ایشان توانسته بود این دعا را به شعر بیاورد. من الان در میان این جوانها می‌بینم که از ذوق مرحوم بهجتی بالاتر است. من الان در همین جلسه، قدرتهای

شعری‌ای دارم می‌بینم که از قدیمی‌ها و گذشتگان ما قوی‌تر و تیزتر و تواناتر هستند. شما میتوانید مضامین دعای عرفه‌ی سیدالشهداء (سلام الله عليه) را به شعر بیاورید. دعای عرفه‌ی امام حسین عاشقانه است. حضرت سجاد هم

برای روز عرفه دعا دارند - در صحیفه‌ی سجادیه، دعای چهل و هفتم، دعای روز عرفه است - آن هم بسیار دعای پرمغز و پرمضمونی است؛ اما دعای امام حسین عاشقانه است، یک چیز دیگر است. اگر چنانچه آشنا بشوید، انس پیدا کنید، دقت کنید، از یک فقره‌ی این دعا میتوانید یک قصیده، یک مجموعه، یک قطعه، یک غزل خیلی قشنگ از آب در بیاورید. بنابراین برای مناجات و توحید، از صحیفه و از دعاها استفاده کنید.

برای مناقب ائمه، از زیارت‌ها، بخصوص زیارت جامعه‌ی کبیره استفاده کنید. بنابراین شما دیگر هیچ احتیاجی ندارید که مبالغاتی را در ذهن خودتان خلق کنید. آنچه که باید در باب ائمه (علیهم السلام) گفته شود، در زیارت جامعه هست. شما میتوانید یک فقره از فقرات زیارت جامعه را - حالا شاید صدھا فقره است - انتخاب کنید و با توجه به قریحه‌ی شعری و تخیل و فرآوری ذهنی خودتان، یک غزل زیبا و ناب از آب در بیاورید. ظرفیت این معارف اینقدر بالاست.

معارف بلند اسلامی و قرآنی را از خود قرآن و از نهج البلاغه و از بعضی از روایات اهل‌بیت - روایات اصول کافی در بخش‌هایی - اخذ کنید. با این منابع، انس پیدا کنید. شعر آئینی خیلی دامنه‌ی وسیعی دارد و شما میتوانید بر روی

ذهنیت جامعه اثر بگذارید. روایتی است در تحف العقول، که وصیت امام صادق (علیه السلام) است به عبدالله بن جندب. همین طور قسمت قسمت است: یا ابن جندب، یا ابن جندب. این روایت، پر از حکمت است. واقعاً همه‌ی چیزهایی که ما برای خلقيات شخصی‌مان، معاشرتهای اجتماعی‌مان، فعالیتهای عمومی‌مان و برای بنای تمدن اسلامی نياز داریم، در اين روایت و نظرئش پيدا ميشود. ايني که عرض كردم، يك نمونه و مثال است؛ از اين قبيل نمونه‌ها زياد است و ميتوانيد مراجعه کنيد. بنابراین شعر آئيني را متکي و مستند کنيد به اين معارف حقه‌ی الهبيه، با اين منابعی که عرض شد.

يک مسئله‌ی ديگر: انسان وقتی اين قريحه‌ها را می‌بیند، اين ذوقهای جوشان را می‌بیند، واقعاً به شوق می‌آيد. روی اين چند چيز خيلي تکيه کنيد: يكى مضمون‌يابي است. شما وقتی ميخواهيد يك مطلب را ببيان کنيد، اين را با مضمون‌گوناگونی ميشود ببيان کرد. مضمون‌سازی برای بيان يك حقیقت، يك هنر بزرگ شعری است؛ که البته مرکز و منبع اصلی‌اش هم شعرهای سبک هندی است؛ همین شعر صائب و شعر بیدل و شعر عرفی و شعر كلیم. به اينها که مراجعه کنيد، می‌بینيد دستگاه مضمون‌سازی و مضمون‌يابي در آنجا فوق العاده وسیع است. خوشبختانه در تعبيرات دوستان هم مضمونهای نو و زيبا کم نیست؛ من اين را می‌بینم. يك مطلب را به چند لباس ميشود پوشاند؛ اسم هر لباسی را ما ميگذاريم يك مضمون. معنای مضمون دار اين است. پس يكى مسئله‌ی مضمون‌يابي است.

ديگری، تركيب‌سازی‌های نو است. خب، الان در دوره‌ی انقلاب، زبان رائق متداول حرف زدن وارد شعر شده - چيزی که در قبل از انقلاب معمول نبود - البته به شكلهای مختلف؛ بعضی قوی هستند و از اين زبان به شكل خيلي زیبائی استفاده ميکنند، بعضی هم يك خرده سطحش پائين‌تر است. هيج اشكالی ندارد که ما از همین زبان محاوره‌ی معمولی و رائق خودمان برای بيان آن معانی و معارف استفاده کنیم؛ منتها با تركيبهای نو، شكلهای نو، واژه‌گزینی‌های نو.

مسئله‌ی ديگر، مسئله‌ی درست‌گوئی است. دوستان باید به اين نکته توجه کنند که شعر بايستی از لحاظ موازين زبان، درست باشد؛ فعلها درست به کار بروند، در جای خود به کار بروند؛ ارتباط بخشهاي جمله، ارتباط منطقی و قانونی باشد.

نكته‌ی ديگری که به نظر من برای مجموعه‌ی دوستانی که شعر مذهبی ميگويند، مهم است، مسئله‌ی تأثير محيط است. البته منظور من محيط عمومی جامعه نیست. بدیهی است که محيط جامعه روی انسان اثر دارد. وضع اقتصادي، وضع سیاسی، وضع اجتماعی، روی هر انسانی يك اثری ميگذارد، روی شاعر هم اثر ميگذارد، طبعاً روی شعرش هم اثر ميگذارد؛ اين را نميخواهم بگويم. محيطهای خاص، حلقه‌های فرهنگی خاص روی ذهنها اثر ميگذارد. من ميخواهم بگويم شما جوان مؤمن مقيد و محب اهل‌بيت که با يك عشق و شوری راجع به اهل‌بيت صحبت ميکنيد، شعر ميگوئيد، راجع به معارف الهی، راجع به توحيد، اينجور عاشقانه و زيبا سخنوری و سخنسرائي ميکنيد، توجه داشته باشيد که محيطها شما را به سمت و سوهای ديگر نکشاند. يعني خودتان مراقب خودتان باشيد. در اين راه به خودتان ثبات قدم بدھيد و روزبه روز آن را تقويت کنيد؛ چون محيطهای شعری و هنری و ادبی روی انسان اثر ميگذارد.

من همیشه يك مثالی در ذهنم هست. شاعر مورد نظرم که حالا اسم خواهم آورد، شاعر بزرگی است؛ محمد جان قدسی مشهدی. ايشان جزو شعراي برجسته‌ی سبک هندی است در دوره‌ی صفویه - قرن يازدهم - اشعارش جزو قوي‌ترین شعرهای است. من اعتقادم اين است که بعد از صائب در آن سبک، واقعاً مثل محمد جان شايد يكى دو تا بيشتر نباشند. او در مشهد که بوده، يكى از خادمان آستان قدس و مداح حضرت رضا بوده و شعرهایش شعرهای دینی است و ديوانش هم پر از اين اشعار است. ديوان حاج محمد جان را نگاه کنيد؛ از اين قصائد زياد دارد. او بعد

به هند سفر میکند. همنشینی با امرای هند و سلاطین هند و آن دستگاه‌های بی‌بندوباری که آن روز بودند، این آقا را کأنه از این رو به آن رو میکند. انسان میتواند این را در غزلهای او ببیند. من خیلی اوقات به این فکر هستم. این شعر مال محمد جان قدسی است:

پارسا در مجلس رندان نشستن خوب نیست  
هر که امشب می نمینوشد به ما منسوب نیست  
در چنین فصلی که بلبل مست و گلشن پر گل است  
گر همه پیمانه‌ی عمر است خالی خوب نیست

یعنی یک مستِ رندِ الواطِ عرق خور تحويل محیط مجموعه‌ی شعری داده شده؛ از کی؟ از آن انسان پارسای پاکِ متبعبدی که در مشهد مدح امام رضا را میگفت! خب، آن محیط اینجور پرورش میدهد. بنابراین مراقب محیطها باشید؛ و این هم با ارتباطهای پیوسته‌ی شما با همدیگر حاصل خواهد شد. به نظر من جلسات شعرای مادح اهل بیت - چه جوانها، چه پیشکسوتها و قدیمی‌ها - با یکدیگر، باید جلسات مستمری باشد. البته معنایش این نیست که لزوماً یک جلسه باشد؛ نه، باید جلساتی وجود داشته باشد برای همین که در این محیط، استعدادهای جوشان جوان رشد پیدا کند.

نکته‌ی آخر هم این است که به برخی از موضوعات در شعرهای آئینی کم پرداخته میشود؛ از جمله موضوعات مربوط به مسائل انقلاب، مسائل جنگ و دفاع مقدس. البته در یک دوره‌ای خیلی خوب بود. همین آقای مؤید در زمان جنگ وقتی جنازه‌های شهدا را به مشهد می‌آوردند، شاید هر روزی یا هر چند روزی یک غزل میگفت و مداхها اینها را میخوانندند. دیگران هم میگفتند. الان جای این اشعار خالی است. هشت سال دفاع مقدس از لحظه زمانی هشت سال بود، اما از لحظ استمرار معنوی و فکری و فرهنگی ممکن است قرنها ادامه داشته باشد. حماسه‌ای که در دفاع مقدس به وجود آمد، انگیزه‌ای که پشت سر این حماسه وجود داشت، ریز حواشی که در این مدت اتفاق افتاد، اینها چیزهای نیست که در ظرف ده سال و پانزده سال و بیست سال تمام شود. یکی از امانتدارها شما هستید؛ باید این امانت را حفظ کنید، باید منتقل کنید.

البته حوادثِ روز به روز و نو به نو در انقلاب هست که باید به همه‌ی اینها رسید، لیکن آن را هم نبایستی فراموش کرد. یکی از همین چیزهای که مربوط به جنگ است و از چیزهایی است که ذهن من را مشغول میکند، این جانبازهایی هستند که بعد از مدتی به شهادت میرسند؛ این خودش یک موضوع ویژه است؛ این غیر از شهیدی است که در جبهه شهید شده و درباره‌اش هم شعر گفته شده؛ این انسانی است که یک تجربه‌ای را گذرانده و رنجی را تحمل کرده، آخرش هم شهید شده. بگردید موضوعات اینجوری را پیدا کنید. همچنین در موضوعات مربوط به مرثیه، مرثیه‌ی سیدالشهداء و قضایای کربلا. خب، انسان می‌بیند زبان‌حالهایی که گفته میشود، زبان‌حالهای زیادی است؛ البته ممکن است بعضی اش هم مطابق با واقع نباشد، یعنی چیزهایی نباشد که انسان بتواند آنها را تأیید کند؛ لیکن زمینه‌هایی وجود دارد. من مثلاً درباره‌ی مصیبت حضرت اباالفضل (علیه الصلاة والسلام) به نظرم میرسید که یکی از بخشهای مهم و جذابی که میتواند این مصیبت را بیان کند، همان زبان حال مادر حضرت اباالفضل است؛ همان «لا تدعوتی ویک ام البنین»، یا آن شعر دیگری که به ایشان منسوب است. خب، این دو تا شعر است. البته اینها ترجمه‌ی شعری هم شده، ترجمه‌ی خیلی جالبی نیست، خیلی قوی نیست؛ اما خود این یک عرصه است: مادری است؛ صورت قبر چهار جوانش را که در کربلا شهید شدند، در بقیع میکشد و نوحه‌سرائی میکند و حماسه‌ی آفریند. همه‌اش اشک ریختن و تو سرزدن هم نیست - البته اشک ریختن هست، اشکالی هم ندارد - بلکه حماسه‌آفرینی است، افتخار به این جوانهاست. این یک عرصه‌ی خیلی خوبی است، که از اینگونه عرصه‌ها برای مصیبت خیلی باید استفاده کرد. یا توصیف بعضی از حالات روحی قهرمانان کربلا، از جمله شبیه آنچه که عمان سامانی گفته، که لحظات



رفتن حضرت سیدالشهداء به عرصه میدان را تصویر میکند - حالا چقدر واقعیت دارد، من نمیدانم؛ البته روپه خوانها میخوانند - که حضرت زینب آمدند جلو، راه را گرفتند و گفتگوئی بین این دو بزرگوار انجام گرفت. عمان از این گفتگو استفاده کرده برای تشریح شخصیت حضرت زینب.

کای عنان گیر من آیا زینبی  
یا که آه دردمدان در شبی

که بعد دنبالش این است: «زن مگو مردآفرین روزگار». ببینید، از این مناسبت - مناسبت گفتگوی این برادر و خواهر - استفاده میکند برای اینکه شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) را تشریح کند. اینها میدانهای مهمی است. یعنی شرح حالها و زبان حالها فقط بیان آن حالی که در آن لحظه قهرمان داستان دارد، نباشد؛ بلکه میتواند شرح خصوصیات او، شخصیت او، ظرافتهای روح او و عظمتهایی که در وجود او هست، باشد؛ اینها همه میدانهایست. به هر حال ان شاء الله خداوند شماها را موفق و مؤید بدارد و بتوانید در این عرصه هرچه بیشتر پیش بروید. امروز برای من روز خوبی بود. من خیلی لذت بردم از شعرهایی که دوستان خوانند. من دعاتان میکنم. ان شاء الله خداوند روزبه روز ذهنیای شما را فعالتر، قریحه‌ی شما را سرشارتر، زبانتان را گویاتر و جهت کار را مستقیم‌تر و بهتر قرار دهد. والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته